



۲۰۱۹/۱۰/۲۸



عبدالحمید سامع

سخنی چند در باره «جنگ سالاران»!



(بخش دوم)

یادداشت: این عنوان درست بتاریخ ۲۰۱۳/۰۱/۲۰ نشر شده است. نویسنده از هات محترم نشر «آریانا افغانستان آنلاین» خواهشمند است، تا نشر دوباره آنرا، بدون تغییر اجازه دهند.



«نمونه دیگری از یادگار های قدیمی، که «اردوی ملی» از روز های تاریخی، چگونه تجلیل بعمل می آورده اند، درین تصویر بمشاهده می رسد. این تصاویر از زمان «سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه»، شهادت می دهد. ضرب المثل معروف، موجود است که گفته می شود: «قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار شود». از جانب دیگر قضاوت در خوب و بد، فقط در «مقایسه» پدیده های حقیقی با شکل و کیفیت های مختلف قضاوت شده می تواند. همین اردو، طوری که می دانیم، در زمان «سلطنت» و «صدارت سردار محمد داؤود خان» تجهیزات، اسلحه و مهمات «مُدرن» از «اتحاد شوروی» تهیه نموده

بود. قوای هوایی کشور، با داشتن پیلوت های «ماهر» و ورزیده دلیر، شهرت خاصی کسب نموده بودند. افسران با «یونفرم» و نشان های خاص آنها، در روز های رخصتی «زینت» بخش جمعیت شهر و بازار و محافل بوده اند.

این همه «سمبول های» افتخار آمیز را همین «جنگ سالاران» و «کودتا چیان» بی مغز و «آله دست» فتنگران «قدرت طلب»، از ما گرفتند. اردوی منظم «ملی»، که مدافع خاک، وطن و «تمامیت ارضی» بوده است، در دست «وطنفروشان» افتاد. نظم و فرهنگ تابعیت از اوامر قانونی را، که به خاطر دفاع از منافع کشور و مردم، برای حفظ «استقلال و تمامیت ارضی» ایجاد و رشد می نمود، توسط «پکول پوشان» جون احمد شاه مسعود منحل گردید و به جای آن، وظیفه مقدس اردوی ملی ما، به حلقات «تروریستی»، «قاتلان حرفوی» نوع «اجیر»، «دزد»، «معتاد به مواد مخدره»، «متجاوز» به حیثیت و کرامت انسان، میهن ما، در تحت فرمان «جنگ سالاران» جنایت پیشه، سپرده شد.



انارشی، فساد، «تهدید های جدی» خطر تجزیه کشور از مراکز «قدرت» همین «جنگ سالاران» و «چهره های» مشکوک و «مکدر» متصور است. هویت «ملی» ما را به تمایلات بسوی «هویت های» بی شمار «ایتنی» و «نژادی» مبدل ساختند. در عقاید دینی و مذهبی مردم ما، علاوه از تقسیمات «شیعه» و «سنی» و «وهابی»، نسبت های «منطقوی»، «لسانی» و «ایتنی» را هم با کلمات «جهادی خوب» و «جهادی نامطلوب» تقسیم نمودند. بتدریج کلتور و «فرهنگ» جامعه ما را هم به «امراض علاج نا پذیر» روبرو ساخته اند.

در تقسیم وظایف ملی، به جای معیار «اهلیت»، «مهارت و استعداد» در انجام وظایف دولتی و امور حیاتی، وابستگی های گوناگون، چون «مجاهد خوب»، مستقل از مکلفیت و نیازمندی به «داشتن سواد» خواندن و نوشتن، بعد از آن همچنان «وابستگی های ایتنی» و «تنظیمی»، «محلّی» و حتی وابستگی به «فرقه های مذهبی»، به مثابه اجزای «ملی» در تعریف «ملی» در ذهن این «جنگ سالاران» نفوذ نموده، فضای همزیستی برادرانه را در کشور ما، که در طی هزاران سال، سابقه داشته است، بر هم زدند.

در آغاز مرحله متذکره جدید در سال ۲۰۰۱م با وجود نگرانی‌ها، تردد و مخالفت‌های صریح برخی از محافل، نسبت به «مداخله خارجی»، وجود داشت. حتی بعضی از «دوستان سیاست غربی»، بخصوص طرفداران سیاست امریکائی با حضور «قوای خارجی»، بنابر دلایل خاصی که داشته‌اند، مخالفت ورزیده بودند و از «حمایت» و «سهام» در پروسه امتناع ورزیدند. مخالفت آنها، در «دشمنی» با سیاست «قدرت بزرگ امریکا» نبوده، برخلاف،

«حمایت امریکا» و متحدان غربی آنرا در جنگ «مجاهدین آنها»، علیه «شوروی» و «حکومت تحت حمایت» آنرا، تقدیر می‌نموده‌اند. آنها استدلال داشته‌اند، که «حکومت بعدی»، با مسئله مشابه، زمان حضور قوای «شوروی» که به ضرر «ح.د.خ.ا.» تمام گردید، روبرو خواهد شد. پیشنهاد این حلقه، در آن بوده است، که «حکومت» بدون «حضور قوای خارجی «دوستان» آنها، در داخل «خاک» افغانستان، توسط خود افغانها، ایجاد گردد، بنابر

«ضرورت»، «قوای بحری امریکا» از مواضع «کشتی‌های طیاره بردار»، به عنوان کمک «عکس العمل سریع» بپردازند. اما برخلاف «نظر دوستان»، قدرت بزرگ «کاری» انجام داد که خود می‌خواست، این عمل بسود «جنگ سالاران» خاتمه یافت. «بقایای» ناچیز از آخرین نمونه‌های «بونفورم» نظامی اردوی وقت افغانستان، به نظر می‌خورده است، که «جنگ سالار دوستم» در «سالنگ» در آن روزها، به مثابه یگانه نیرو برای «مقابله» با «طالبان» (۱۹۹۶م)، قرار داشت»، «عساکر» خود آنان را در برابر سردی‌های سالنگ، پوشانیده است.

این وضعیت در حالی است که «مسعود، ربانی» و دوستان آنها در آن زمان، از کابل فرار نموده بودند. تا مدت کمی قبل همین «دوستم» در اتحاد با «حزب اسلامی گلبدین حکمتیار»، بر ضد حکومت «جهادی»، «برهان الدین ربانی و احمد مسعود، رهبر شورای نظار» در اتحاد با «عبدالرب رسول سیاف» معروف به «وهابی» و «حزب وحدت» و برادران «حاجی قدیر» در شرق کشور، که «مسئول» افروختن جنگ داخلی در سالهای ۹۰ قرن بیست، شناخته شده‌اند، می‌جنگید. حال در صف مقدم از «مسعود ربانی» دفاع می‌کنند.

راز اینکه، چنین اوامر، در جهت تغییر فوری موضع و حرکت «بی‌باک» جبهات را از کجا بدست آورده باشند، ممکن هیچگاه افشاء نشود. آنچه می‌توان «حدس» زد، اینست که بدون دست قوی حمایت محلی، منطقوی و بین‌المللی، همچو اقدامات، زیاد سابقه ندارد. جای تعجب نیست که بطور نمونه یکی از همین «جنگ سالاران»، «جنگ سالار دوستم»، در شرایط «دشوار» زمانی، وقتی «امنیت» خود را، خود در «خطر» می‌دیده است، به پناهگاه «حامیان شمال» خود، اقامت نمی‌ورزید، بلکه در «ویلاهای لوکس» شخصی خریداری شده، در ترکیه، مصنوونیت را جست‌وجو می‌نمود. حریف «حزبی» او جنرال «عبدالملک» که «زمانی» در نقش «وزیر خارجه» گروپ او ایفای «وظیفه» می‌نمود، از «امکانات» امنیتی و «نقش پول» خود در «امریکا» استفاده می‌نموده است.

در همان روز هائی که «دوستم» در مقابل «تونل سالنگ» از «قطعات جنگی» تحت فرمان خود، دیدن می‌نمود و مشغول اقدامات «ممانعت» از «عبور» «طالبان» به مناطق شمال «هندوکش»، از طریق تونل سالنگ بوده است. «احمد شاه مسعود» و قطعات او که گفته می‌شد، به «دره پنجشیر» عقب نشینی نموده بودند، تحت تعقیب واحد‌های «طالبان» قرار داشته‌اند. در همان روزهای سال ۱۹۹۶م، همچنان «خبری» را «پخش» نمودند، که گویا، «عبدالرب رسول سیاف» توسط جنگی‌های «طالب» در نزدیکی «دره پنجشیر»، به «اسارت» گرفته شده بود، که بکمک «عربستان سعودی» و «پاکستان» «رهائی» یافته است.

این هم جای تعجب نیست، که مقامات امریکائی، خود در کتاب «کینه پادشاهی» از عبدالرب رسول «سیاف» به عنوان «عضو استخبارات سعودی» یاد کرده است.



Seine Majestät der König (mit Brille) wird begeistert von den Männern des Arbeitskorps anlässlich des erfolgreichen Durchstoßens des Hindukusch-Gebirges zur Verbindung der beiden Teile des Salang-Tunnels begrüßt.

Februar 1964

« اعلیحضرت پادشاه (با عینک) با خشنودی، از جانب مردان گروپ های کاری، در انجام مؤفقاته کار تونل کوهستان هندوکش و اتصال هر دو بخش مورد استقبال قرار می گیرند.»

آنچه توجه را بخود «جلب» می نماید، یکی هم «تونل» با اهمیت «سالنگ» است. این تونل و «امنیت» آن، در جریان «جنگ» و حضور قوای شوروی، که در حقیقت با «شریان» حیاتی شباهت داشته است، از جانب «احمد شاه مسعود»، بحیث بهترین منبع عاید و کسب امتیازات «مرموز»، از جانب قوای شوروی، کار گرفته شده است، که در مقایسه با «مجاهدین دیگر»، موضع پرعاید داشته است، می تواند یکبار عوامل، برتری او در صحنه «سیاسی-نظامی» بوده باشد. زیرا او و افرادش درین منطقه، هم با اراضی آشنا بوده اند و هم از سالها قبل، در همین ساحه و در دره پنجشیر، «طرح» های «چریکی» خود را عملی داشته است، می دانسته است، که چگونه از آن، کار گیرد.

کار اعمار همین تونل، که در سال ۱۹۹۶م، بحیث قرار گاه و نقطه «ستراتیژیک»، واحد های مسلح «جنگ سالار» دوستم، استفاده می شد، قریب ۳۲ سال قبل، در ست در سال ۱۹۶۴م، در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به مساعی و آرزوی ایشان به انجام رسید، که برای ثبوت عکس ذیل را از منابع نشراتی، می توان دریافت. درین روز وقتی کارگران از دو طرف در نتیجه دریدن قلب کوه، با هم ملاقی می گردند، با هیجان های بی پایان پادشاه شانرا در میان خود می یابند. (درین روز وقتی کارگران از دو طرف در نتیجه دریدن قلب کوه، با هم ملاقی می گردند، با هیجان های بی پایان پادشاه شانرا در میان خود می یابند.)

نا گفته نماند که البته در اخیر سال ۲۰۰۱م، طوری که در فوق از آن یاد آوری بعمل آمد، به سبب شرایط مصیبت بار طولانی سالهای طولانی، دربرخی از محافل و حلقات جامعه، تا حدی امید به «ختم جنگ» و اعمار «مجدد» نیز پدیدار شد. توده های

وسیع مردم از مدت های طولانی، در انتظار بهبود لازم بودند. دیری نگذشت که چنین امید ها، در جهات مختلف نیازمندی های مردم به مایوسی انجامید. مسئولیت تاریخی این همه نا بسامانی های قریب دو دهه اخیر، واضحاً بدوش رهبران «تنظیمی جهادی» و «جنگ سالاران» مربوط آنها شمرده می شود. آنچه توجه صاحب نظران را بخود جلب می نماید اینست، که حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م در نیویارک و مرکز «پنتاگن»، دو روز بعد از حادثه «ترور احمد شاه مسعود» «آمر صاحب شورای نظار» بوقوع پیوست.

«رهبران جمعیت و شورای نظار» بر اساس گزارشات منابع خبری بین المللی، موضوع «مرگ» او را چند روز پوشیده نگاه داشتند. (عکس صفحه اول را «بی.بی.سی.» بتاريخ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م منتشر ساخته، خبر «مرگ» او را بقول منابع رسمی حزبی «جمعیت اسلامی افغانستان»، تأیید نموده است. (بعداً بنابر برداشت های «صاحب نظران»، «شورای نظار و جمعیت اسلامی افغانستان»، توانستند «مُرده» احمد شاه مسعود را به قیمت خیلی بلندتر از «زنده» اش در بازار، «قدرت ها» و محافل بین المللی مسلط، در جهت اشغال مواضع «قدرت» در افغانستان، توسط «باند» او، بفروشند. چنانچه، وقتی، حادثه بعدی متذکره در امریکا صورت گرفت، به منابع «بی.بی.سی.» از مرگ وی بتاريخ ۱۵ سپتمبر ۲۰۰۱م خبر داده اند. بعد از آن، در داخل کشور، با تفویض مقامات «قهرمانی» و چاپ «پوسترها»، شامل ساختن «گل گذاری» در «مقبره» او در دره پنجشیر، در جمله «مکلفیت های پروتوکولی» برای «هیئات رسمی خارجی» و هم چنان مکلفیت برای مقامات دولتی، در روز های سالگرد و غیره مراسم، بلند بردن این دره از واحد اداری «ولسوالی»، به تشکیل «ولایت» و ده ها موارد دیگر، پاده شد.

«هژمونی» در اداره سیاسی کشور در دست حلقات و محافلی افتاد که، در تحت نام «اتحاد شمال»، دسته های «جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی» و «شورای نظار احمد شاه مسعود»، موقف سودمند و حاکم داشته اند. این شیوه با «کودتا ها» فقط در شکل فرق داشته می تواند. نا گفته نماند که سیاست غیر قابل تحمل «طالبان» که رهبران «نظامی - سیاسی» و «آیدیالوژیک» آنها در پاکستان نشسته بودند، نمی خواستند با در نظر داشت «نورمها» و قوانین بین المللی عمل کنند، محافل قدرتمند «غربی» را زیر «فشار» زمانی آورده، «ناگزیر» «اتحاد شمال» را بعنوان «بديل طالبان» تعیین نمودند. با وجود آنکه هوشداری های «جدی» در رابطه با این مسیر حرکت، از مراجع معتبر بین المللی ابلاغ می گردید.

رهبران آن «جنگ داخلی» بوده اند که در صف انواع فعالیت های ضد اجتماعی و ضد منافع ملی، منجمله از طریق چاپ «پول» بدون پشتوانه، تمویل می نمودند و «تورم پولی» را بقول رئیس بانک «مرکزی» آنوقت الی ۸۰۰ فیصد بر مردم فقیر ما تحمیل نموده بودند.

مشت نمونه خروار را در تصویر بعدی از فرمانبرداران «جنگ سالاران» می بینید. سران «جنگی» آنها، با چور و «چپاول»، قلاچاق اسلحه و مواد «مخدوره»، ثروت های هنگفت جمع آوری نمودند، که در اولین لحظات دوباره وارد شدن به کابل، بطور مثال، به «زمین دزدی» دست برده از همان «دارائی های» عمارات و «سالون ها»، اعمار نمودند، که حلقات تبلیغاتی، «حاکمیت» کنونی، انرا «ترقی» و «پیشرفت» می دانند.

«جنگ سالاران» که در عین زمان، تشکیلات «مافیائی» خود را با «مافیا های» بین المللی پیوند داده اند، از تجارب و شیوه انجام «جنایات» «الکپون ها» و «سایر» سران مشهور، «مافیائی» در تاریخ «ایالات متحده امریکا» که به اعمار شهر هائی چون «لاس ویگس» آغاز نمودند، به «کاپی» های آنها، مراجعه می نمایند. درین فعالیت های آنها، کارمندان «بانکی» از حلقات «مهاجر» افغان که «گاهی» وزیر و گاهی تاجر اند، بحیث «مشاوران»، چانس خوب کاریابی درین حلقات می بینند. رسیدن به چوکی «ریاست جمهوری» از طریق چنین «حلقات» سهلتر بنظر می رسد، بخصوص وقتی بصراحت دیده می شود، که همین «مافیا های» «جنگ سالار» در حلقات «متنفذ قومی» نیز نفوذ نموده اند.

عوامفریبان «پر روی» و بی حیای رهبری «شورای نظار» و «اتحاد شمال» آنها، که در مقامات دولتی قرار گرفته اند، فکرمی



کنند که اگر «دریشی» بیست هزار دالری، لباس فروش امریکائی با نکتائی و پیراهن با «کالر» سفید، به مشوره، «مود شناسان» غربی بپوشند، در صف «جنگ سالاران» شمرده نخواهند شد.

آن عده از عوامفریبان آنها، که دم از «جهاد» و «جهادی» می زنند، مگر نمی دانند، که از طریق «انفلیشن» یا «تورم پولی» از دسترخوان هر افغان، «لقمه» نان آنها را ربوده اند. ولی با اختلاص، چور و چپاول و رشوه و فساد اداری، خود، بحیث مشتریان «معتبر» بانک های «دوبی»، «مالیزیا» و «سویس» شناخته می شوند. (داکتر عبدالله عبدالله، دریشی پوش نایاب ترین خیاطی، در عقب شانه چپ مسعود. این صحنه ها قیمت او را در اشغال وظیفه جاسوسی برای قدرت های بزرگ بالا برد. حال «دیموکراسی شفاف» را، بکمک همان دزدان و قاتلان، به پیش می برد.)

بحران افغانستان را در قدم اول باید در مراحل مختلف ارزیابی نمود. جنگ داخلی، که با ترکیب دیگری با سهمگیری تنظیم



های «مجاهدین» سابق مستقر در پاکستان و ایران قریب ده سال دوام نمود، در پنج سال اخیر آن که با بروز «طالبان» مصادف بوده است، بار دیگر در ترکیب و پیوند های، افراد و حلقات دخیل در جنگ تغییرات بغرنجتر بوجود آمد. آنها بر طبق منافع شخصی و گروپی، بعضاً «دشمنان دیروز» را «دوست امروز» و بالمقابل، بعضاً «دوست دیروز» را «دشمن امروز» تعیین نمودند. با این سیاست تمام دورنما های «وحدت ملی» را به تونل تاریک بی انجام سوق دادند.

درین مرحله، «مهره های» خود سر و جنگ جوی با نفوذ، پس از آنکه دو قطب بزرگ «قدرت» جهانی دخیل وقت در وقایع افغانستان، حرف «عدم تقویت» فیصله نموده و به آن «نقطه صفری» نامیده بودند، بجای آنها «قدرت های منطوقی» در مطابقت با منافع آنها، دست بکار شده اند. ساختار ها و تشکیلات جدید این بار در مقایسه با زمان «مقاومت» علیه قوای «شوروی» از

ریشه فرق داشته است. «حزب حاکم چپ» دیگر در کرسی «قدرت» مرکزی قرار نداشت، از «شوروی هم» «جمهوری» های «مستقل» در یک «اتحاد» نو، تازه، وارد میدان شده بودند، که در قریب ده سال و یا بیشتر مصروف تغییرات سختاری در اجتماعات خود آنها بوده اند و یکنوع دوره «نقاهت» را باید طی می نمودند.

در مجموع مواضع آنهایی که که با کشور ما افغانستان، در سمت شمال همسرحد بوده اند، نسبت با دو کشور همجوار دیگر، یعنی «ایران» و «پاکستان» فرق داشته اند. کشور های آسیای میانه و چین بر خلاف پاکستان و ایران به یک افغانستان با ثبات علاقمند بوده اند، زیرا همه این کشور ها، از یکطرف در درون جوامع آنها، با «افراطیون» اسلامی «جدائی» طلب درد سر داشته اند، از جانب دیگر با داشتن سابقه شناخت و مناسبات اقتصادی و همکاری، علاقمند، به پیشبرد، عنعنه قدیمی می باشند. هدف تشکیل اتحاد «شانگهای» هم، یکی از اهداف همکاری مشترک امنیتی در منطقه آنها را در بر داشته است.»

(۲۰۱۳/۰۱/۲۰)

ادامه دارد...



سخنی چند در باره «جنگ سالاران»! (بخش دوم)
Saame_a_h_dar_baarae_djangsaalaaraan_۲.pdf